

سوره روز

گرما و شغل‌ها



گرما این روزها بیداد می‌کند، اما برای رهایی از این غول آتشین یک راه حل ساده پیش رویمان است؛ تا جایی که می‌توانیم زیر سقف خانه جا خوش کنیم و در پناه هوای مطبوع خانه بمانیم تا هرم آفتاب فروکش کند و آنگاه پا در کوچه و خیابان بگذاریم. اگر هم کارمند هستیم و در شرکتی دولتی یا خصوصی مشغول کاریم، پناه‌بردن به باد کولرهای گازی و آبی و زیر سایه‌سار سقف اداره، بانک و شرکت، نفس کشیدن، راه حل قرار از گرمای تابستان است.

اما بد نیست بدانیم برخی شغل‌ها هیچ پناهی در برابر آفتاب مردرد ندارند. رفتگری که مجبور است زیر ستیغ خورشید، شهر را برای ما آب و جارو کند یا راننده تاکسی مهریانی که برای عبور و مرور ما باید در آوار یوم شیشه‌ای دم کرده‌اش بنشیند و کلاچ بگیرد و دنده عوض کند یا دستفروشی که برای گذران زندگی، در مکانی نشسته که سقفش آسمان است و چراغش خورشید، آ یا می‌توانند از گرما در امان بمانند؟

پس گاهی به اخم راننده مهربان تاکسی و صدای خش‌دار جاروی رفتگر و بی‌تابی دستفروش محل، خرده نگیریم و با خدایوت گفتن خود، دلشان را گرم و هوای جانشان را خنک کنیم.



دور دنیا

آسیب‌زدن دیگر کافی است!



چرا حالا که می‌توانیم به سادگی کوه‌ها را بتراشیم و جاده بزنیم، زحمت حفر تونل را به خودمان بدهیم؟ ظاهر فلسفه ساخت بزرگراه جدید لوان در استان کوهستانی «گوئیژو» همین است. کوه‌ها و صخره‌های بلندبا حدود ۹۰ درصد این استان را که در جنوب غربی چین واقع است در بر گرفته و آمد و شد را در این استان به کابوسی تبدیل کرده بود، اما حالا مهندسان چینی ابتکاری از خود به خرج داده‌اند و در چشم بزم زدن، جاده‌ای احداث کرده‌اند که در نگاه اول در نوع خود بی‌نظیر است.

این خلایقیت به رفت و آمد مردم این منطقه، سرعت بخشیده و با تراشیدن کوه در کاهش هزینه و خطرهای احتمالی، کارگشا بوده، اما این پروژه در شبکه‌های اجتماعی جهان مخالفان سرسختی داشته است. بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی این نبوغ مهندسی را محکوم کرده‌اند و معتقدند آدمی برای رسیدن به اهداف خود، نباید به طبیعت و محیط‌زیست اطراف آسیب بزند. آنها می‌گویند حفر تونل، ساخت پل و بلندمرتبه‌سازی در طول این سال‌ها خسارت‌های جبران‌ناپذیری به طبیعت وارد کرده، اما این حرکت به‌ظاهر خارق‌العاده، دیگر نامش آسیب نیست؛ در این حرکت انسان به معنای واقعی طبیعت کوهستانی را برای رسیدن به نیازهای خود، نابود می‌کند و اکوسیستم طبیعی را تغییر می‌دهد.

هلا بیکم یا زوار الحسین

روایتی تصویری از کودکانی که میزبان زائران اربعین هستند



چای و خرما، ماه‌ها زحمت کشیده‌اند، حتی برخی موب‌داران کودکانی هستند که در حد بضاعت لحظه‌ای خوش را برای مسافران فراهم می‌کنند تا دمی آرام بگیرند و قرار یابند. در اینجا به یاد کودکان کاروان حسین (ع) تصاویر برخی کودکان موب‌دار عراقی را از نظر می‌گذرانیم و به احترام پاکي ذات و نیتشان تمام‌قد می‌ایستیم.

نسل از اجدادشان آموخته‌اند و از پیران و کهنسالان گرفته تا کودکان و خردسالان، حتی شده با جرعه‌ای آب از زائران حسین (ع) پذیرایی می‌کنند تا به تاریخ بگویند بر خلاف مردمان در سال ۶۱ هجری، به امام و یاران و زائرانش وفادارند.

بسیاری از این موب‌ها تنها با چای عراقی و خرما از عزاداران پذیرایی می‌کنند، اما برای تهیه همان

سیدسروش طباطبایی پور| هنوز و همیشه و همواره این صدا در دشت کربلا به گوش می‌رسد که حسین (ع) می‌گوید: «آیا کسی هست مرا یاری کند؟» و قرن‌هاست همجواران یا حریم اباعبدالله در کربلا و نجف که توفیق یاری رساندن به حسین (ع) را در روز عاشورا نداشتند، حالا زائرانش را هواداری می‌کنند. این رسمی است که اهالی کربلا نسل به



سخاوت

آنچه این زیارت را از دیگر مناسک متمایز می‌کند، همانا سخاوت و مهمان‌نوازی کودکان و نوجوانانی است که پذیرای زائران هستند.



در مسیر کربلا

زینب به همراه برادر در مشق‌خانه‌ای را سیراب می‌کنند که از کنار خانه‌شان عبور می‌کنند و به سمت کربلا می‌روند.



بازگشت

کودک عراقی، عرق از پیشانی زائران پاک می‌کنند تا به مقصد برسند.



تبریک

برخی بزرگ‌ترها به موب‌داران نوجوان تبریک می‌گویند؛ چون افتخار بزرگ خدمتگزاری به زائران، موهبتی بزرگ است.



حب‌الحسین (ع)

نوجوان‌ها خداوند را شاکردند که از نوجوانی، حب حسین (ع) و اهل‌بیتش را در دل آنها انداخت.

خرمای شیرین

می‌گویند مسافران کربلا روی سر ما جا دارند و خرماها را روی سرش می‌گذارند و از آنها پذیرایی می‌کنند



خنکای وجود

گاهی در گرمای طاقت‌فرسای سرزمین کربلا کودکی از خنکای وجودش به زائران می‌بخشد تا آنها را از گرما نجات دهد.



شیرین کام

در جوار نخلستان‌هایی که روزی، شاهد حرکت کاروان حسین (ع) بودند، استوار ایستاده و کام مسافران را شیرین می‌کند.

هشتگ



اکسیر سبز ژاپنی

پودری سبزرنگ با ریشه‌ای از شرق دور، این روزها به ستاره بی‌چون‌وچرای منوی کافه‌های پایتخت و نوشیدنی محبوب نسل جدید تبدیل شده است به‌نام «ماچا» که قصه‌ای ۲۰۰۰ ساله دارد؛ از یک سو، یک ابر خوراکی با خواص شفقت‌انگیز و از سوی دیگر، طعمی گس و نامتعارف که بسیاری را در نخستین تجربه، غافلگیر می‌کند. این نوشیدنی، یک تقابل تمام‌عیار میان سلامت و ذائقه است که جهان را در نوردیده و حالا در ایران نیز طرفداران و مخالفان خود را دارد. جالب است بدانید که محبوبیت جهانی ماچا به قدری افزایش یافته که اقتصاد آن را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در حال حاضر نیمی از کل ماچای تولیدی ژاپن به کشورهای دیگر صادر می‌شود و گزارش‌ها از احتمال بروز بحران کمبود این محصول در آینده، نزدیک خبر می‌دهد. در واکنشی کم‌سابقه ۲۰۰۰ گول تولید چای در ژاپن «ایبودو تی» و «ماروکیو کوماماتن» برای نخستین‌بار در تاریخ خود برای خرید ماچا محدودیت تعیین کرده‌اند.

این تب جهانی، مسئولی مهم را برای مصرف‌کننده ایرانی ایجاد می‌کند؛ اینکه آیا هر پودر سبزی که در کافه‌ها عرضه می‌شود، ماچای اصل است؟ متین، یکی از کاربران به این موضوع به دیده تردید نگاه می‌کند و می‌نویسد: «حق دارم ماچایی که تو کافه‌ها می‌دن رو نخورم؛ ۴۰ گرم ماچای اصل حدود ۳ میلیون تومن در میانه. واقعاً فکر کردین ماچای اصل می‌دن بهتون با ۱۵۰ هزار تومن؟»

این موج البته به خلایق‌های جالبی نیز منجر شده است؛ چنان که پریا، کاربر دیگری از اصفهان خبر می‌دهد: «تو اصفهان گسر و ماچا رو با هم ترکیب کردن اسمش رو گذاشتن گچا!»؛ ترکیبی که نشان می‌دهد این بدیده جهانی چگونه در فرهنگ‌های محلی باز تولید می‌شود و این هم نمونه‌های دیگری از واکنش کاربران فضای مجازی به این خوراکی تازه وارد:

- چشم‌رو پستم و نخستین قلب ماچا رو که خوردم، برای چند لحظه حس کردم گوسفندی هستم وسط مزارع سوئیس!
- نظر به نام‌محبوب: ماچا اصلاً خوشمزه نیست و مزه چمن می‌ده.
- ماچا چیدا ماچای دوست داریم.
- می‌خوام به آیت‌م بزنم اسمش رو بذارم «ماچا»؛ فالوده شیرازی و ماچا.
- امروز از چت جی‌بی‌تی پرسیدم: ماچا واقعا مزه لجن و ماهی می‌ده؟ گفت: ماچای ارزون و بی کیفیت اون مزه رو می‌ده. پرسیدم: ماچای خوب مزه چی می‌ده؟ گفت: مزه علف!
- نخستین بار ماچا گرفتیم، طعم سبزی آش رشته نوی شیر می‌داد.
- ماچا چیه؟ ما خودمون آب طلبی داریم!

عکس خانه

یاد استاد و یاد ایام

این عکس که پیش رو دارید مربوط به افتتاح موزه استاد محمود فرشچیان است در مجموعه فرهنگی تاریخی سعدآباد. این اتفاق در همراه ۱۳۸۰ افتاده است. موزه استاد فرشچیان در یک بنای قاجاری و در مساحتی ۶۰۰ مترمربعی افتتاح شد. این عکس را محمد کلهر، فعال فرهنگی بازنشر داده و اشاره کرده که از بین اشخاص حاضر در آن، احمد مسیح جدامعی، علیرضا تابش، علیرضا سمیع آذر و نعمت‌الله کیاکاوسی را شناخته است. حالا بعد از درگذشت استاد بزرگ نگارگری ایرانی، این موزه می‌تواند ما را به دنیای سحرآمیز هنر این عزیز سفر کرده ببرد.

